

از آنجا که $B - A < B + C$ است، لذا زمانی که بنگاه تصمیم به تعدیل قیمت‌هایش از p_0 به p_m می‌کند، این عمل بنگاه به لحاظ اجتماعی نیز بهینه است. با این وجود، چنانچه $B + C > z > B - A$ باشد، هرچند بنگاه اقدام به تعدیل قیمت نخواهد کرد، تنظیم قیمت به لحاظ اجتماعی بهینه است! ناکارایی نتیجه‌ی وجود اثرات خارجی و مثبت $C + A$ است که از انتشار منوهای جدید (و تعدیل قیمت‌ها) حاصل می‌شود.

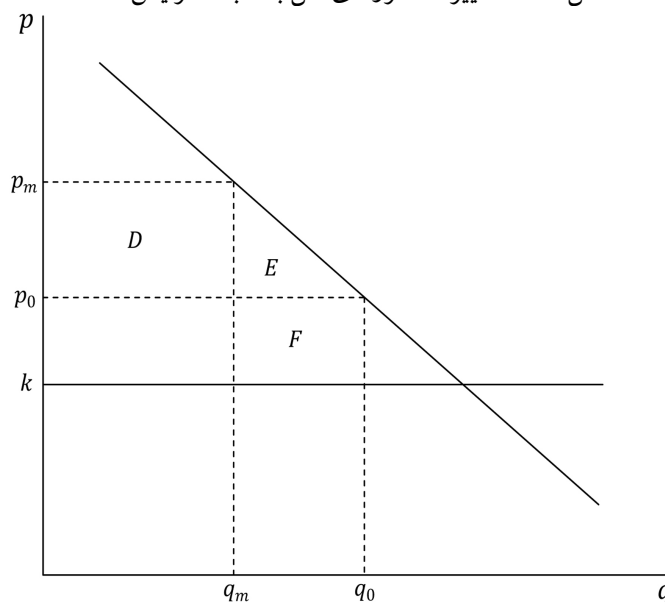
سؤالی که مطرح می‌شود آن است که حجم این اثرات خارجی چه میزان است؟ یک معیار طبیعی نسبت منافع رفاهی اجتماعی $(B + C)$ به منافع خصوصی $(B - A)$ در نتیجه‌ی تعدیل قیمت‌ها است. این نسبت تابعی از میزان شوک عرضه است. از آنجا که بنگاه به جای تعدیل قیمت‌هایش به سطح بهینه‌ی اجتماعی (یعنی k)، آن‌ها را به سطح بیشینه‌کننده‌ی سود (p_m) تغییر می‌دهد، افزایش سود خصوصی $(B - A)$ از مرتبه‌ی دوم است، در حالیکه منفعت اجتماعی چنین تغییری $(B + C)$ از مرتبه‌ی نخست است. بنابراین هنگامی که اندازه‌ی شوک تقاضا به صفر میل می‌کند، این نسبت به سمت بینهایت میل خواهد کرد. منکیو این نسبت را به ازای مقادیر قابل قبولی برای کشش تقاضا محاسبه کرده و نشان می‌دهد که این نسبت می‌تواند مقادیر بسیار بالایی داشته باشد.

آنالیز بالا را می‌توان برای حالتی که تقاضای کل افزایش می‌یابد نیز تکرار کرد. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود آن است که به دنبال انبساط تقاضا، به گونه‌ای که $N/N^e < p_m/k$ باشد، چنانچه بنگاه قیمت‌های خود را به‌روز کند افزوده‌ی کل به اندازه‌ی هزینه‌ی منو کاهش می‌یابد. در غیر این صورت افزوده به میزان $E + F$ مطابق شکل ۶.۱ افزایش خواهد یافت.

اقتصادی که منکیو وصف می‌کند، اقتصادی کینزی است، هرچند در آن همه‌ی عاملان اقتصادی بهینه رفتار می‌کنند. سطح قیمت‌ها نیز از همین بهینه‌سازی حاصل می‌شود. تنها تفاوت آن است که بنگاه برای تغییر قیمت‌هایش پس از مشاهده‌ی یک شوک تقاضا، هزینه‌هایی را متحمل می‌شود. در چنین حالتی تصمیمات تعدیل قیمت بنگاه‌ها زیربهینه است و زیان رفاهی ناشی از چنین تصمیماتی می‌تواند بسیار بزرگتر از زیان خصوصی آن‌ها باشد.^{۴۸}

^{۴۸} نکته‌ی جالب درباره‌ی این مدل آن است که اثرات ناشی از انبساط و انقباض تقاضای کل نامتقارن هستند. دلیل این امر آن است که در شرایط انحصاری سطح طبیعی تولید پایین‌تر از سطح بهینه‌ی اجتماعی آن است. انگیزه‌های شخصی، هنگام مشاهده‌ی

شکل ۶.۱: تغییرات افزوده‌ی کل به دنبال افزایش تقاضا



منبع: منکیو (۱۹۸۵)

نتیجه‌ای که منکیو می‌گیرد آن است که در شرایطی که عاملان اقتصادی از قدرت تأثیر بر قیمت‌ها بهره‌مند باشند، از این قدرت در محدود کردن تولید استفاده خواهند کرد. تعادل در چنین اقتصادی (به عبارتی تولید طبیعی) کمتر از سطح بهینه‌ی اجتماعی است. به همین دلیل کاهش تولید از مقدار طبیعی خود، اثرات اجتماعی بزرگتری از زیانی که متوجه بنگاه‌های انحصارگر است در پی خواهد داشت.^{۴۹} حال تلاش می‌کنیم هزینه‌های جزئی تغییرات قیمت را، آن‌گونه که منکیو شرح می‌دهد در مدل رقابت انحصاری خود وارد نماییم. به این ترتیب قادر خواهیم بود که آثار رفاهی و تولیدی چنین فرضی را به‌دقت بررسی

افزایش تقاضای کل، برای افزایش سطح قیمت‌ها بسیار بیشتر از حالتی هستند که تقاضای کل منقبض می‌شود. به این ترتیب یک برنامه‌ریز مرکزی ممکن است نتیجه بگیرد که قیمت‌ها در سطح بالایی متوقف شده‌اند. این در حالی است که هیچ‌گاه کاهش قابل توجه قیمت‌ها مشاهده نشود.

^{۴۹} در چنین اقتصادی سیاست پولی غیرفعال توصیه نمی‌شود؛ زمانی که نهاد پولی اطلاعاتی درباره‌ی شوک‌های عرضه به‌دست می‌آورد، می‌بایست در برابر آن به‌صورت سیستماتیک واکنش نشان دهد. چنین شوک‌های برون‌زایی، چنانچه نهاد پولی واکنش مناسبی در برابر آن‌ها صورت ندهد، می‌تواند موجب کاهش نامطلوب تولید و اشتغال شود.

کرده و ارتباط آن‌ها را با اثرات خارجی تقاضای کل - آن‌چنان که پیش‌تر درباره‌ی آن شرح دادیم - بیابیم.

۳.۳.۱ آثار تغییرات جزئی در حجم اسمی پول

با بررسی اثر یک تغییر جزئی در حجم پول آغاز می‌کنیم. برای این منظور فرض کنید که حجم اسمی پول به میزان dM تغییر کند. آنچه در پی چنین تغییری رخ خواهد داد، به لحاظ مفهومی به قرار زیر است. در سطح اولیه‌ی قیمت‌ها و دستمزدها، این تغییر سبب تغییر تراز حقیقی شده و تقاضا برای کالاهای بنگاه را تغییر می‌دهد. بنگاه با تغییر تولید خود واکنش نشان می‌دهد. به این ترتیب تقاضا برای نیروی کار تغییر خواهد کرد. تا زمانی که بنگاه‌ها تحت شرایط بازدهی ثابت فعالیت نمی‌کنند، تمایل به تغییر قیمت‌های خود خواهند داشت. به همین ترتیب خانوارهایی که مطلوبیت حاشیه‌ای استراحت برای ایشان ثابت نیست نیز تمایل به تغییر سطح دستمزدهای خود دارند؛ با این وجود، هزینه‌ای که در نتیجه‌ی تغییر ندادن قیمت‌ها متوجه بنگاه‌ها می‌شود از مرتبه‌ی دوم است. به همین ترتیب خانوارهایی که اقدام به تغییر دستمزدهای خود نکنند متحمل هزینه‌هایی از مرتبه‌ی دوم خواهند شد. بنابراین هزینه‌های منوی مرتبه‌ی دوم ممکن است سبب شود بنگاه‌ها و یا خانوارها نسبت به تعدیل قیمت‌ها و دستمزدهای خود اقدام نکنند. نتیجه آن است که دستمزدها و قیمت‌های اسمی نسبت به تغییرات حجم پول عکس‌العمل نشان نمی‌دهند. آکرلوف و پلن برای نخستین بار این ایده را مطرح کرد که ممکن است چسبندگی رفتار قیمت و دستمزد آحاد اقتصادی، آن‌گونه که به نظر می‌رسد پرهزینه و غیرعقلایی نباشد. آن‌ها مفهوم رفتار نزدیک به عقلایی^{۵۰} را در توجیه عدم عکس‌العمل عاملان اقتصادی به شوک‌های تقاضا مطرح می‌کنند؛ این نوع رفتار هرچند زیربینه است با این وجود هزینه‌های بسیار کوچکی را در مقایسه با رفتار بهینه بر عاملان اقتصادی وارد می‌کند. به لحاظ مفهومی منظور از هزینه‌های بسیار کوچک، هزینه‌هایی است که در مقایسه با شوک‌های تقاضای کل از مرتبه‌ی دوم هستند.

همان‌گونه که واریان^{۵۱} (۱۹۷۸) شرح می‌دهد، رفتار چسبنده‌ی دستمزد و قیمت زمانی نزدیک بهینه است که تابع هدف عاملان اقتصادی نسبت به دستمزدها و یا سطح قیمت محصولات‌شان مشتق‌پذیر باشد.

^{۵۰} Near-Rational Behavior

^{۵۱} Hal Varian